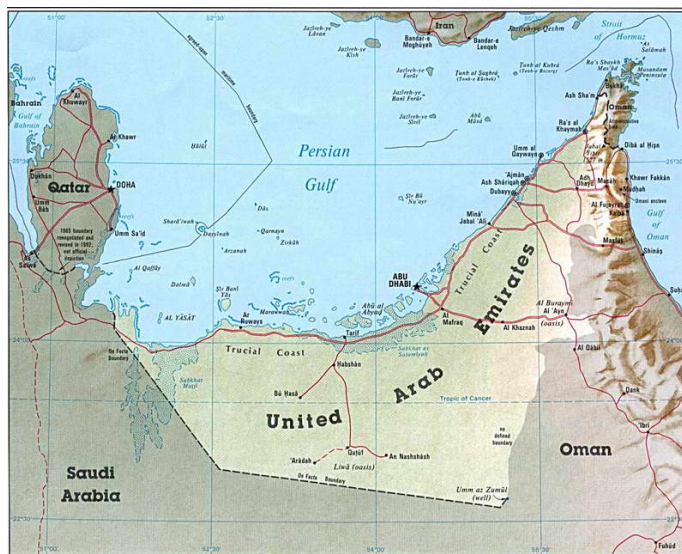




امارات متحده عربی

به کوشش : مسعود رضایی

امارات متحده عربی نام کشوری است در جنوب غربی قاره آسیا و در شرق شبه جزیره عربستان، در خاورمیانه و در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده است. براساس اطلاعات موجود در ۵۱ - ۵ - ۲۶ طول شرقی، و در ۲۲ - ۵ - ۲۶ درجه عرض شمالی از نصف النهار مبدأ واقع شده است. مساحت امارات متحده عربی به غیر از مساحت جزیره های تابعه در حدود ۷۷۷۰۰ کیلومتر مربع می باشد.

امارات متصالحه نام پیشین این منطقه می باشد که تا پیش از تشکیل اتحادیه نامیده می شده و بترتیب حروف الفبا عبارتند از: ابوظبی، ام القوین، دبئی، راس الخیمه، شارجه، عجمان و فجیره که همگی در داخل شبه جزیره رأس المسندم واقعند و این شبه جزیره از طرف شمال و غرب با خلیج فارس و تنگه هرمز مجاور است و از جانب جنوب بخاک کشور سعودی عربی محدود شده شرقاً با دریای عمان رابطه دارد و حدود پنجاه و یک هزار و پانصد کیلومتر مربع وسعت دارد. البته این رقم دقیق نبوده و نمیتواند مورد استناد قرار گیرد، زیرا علاوه بر اینکه اندازه گیری و احتساب وسعت دقیق نیست، میان ابو ظبی و عربستان سعودی نیز بر سر حدود و وسعت اختلافاتی وجود دارد و هریک از طرفین وسعت بیشتری را از خاک طرف دیگر مدعی است. سواحل شرقی این سرزمین که با دریای عمان مجاور است به سواحل الباطنه شهرت دارد و فجیره در

آن حدود واقع است.المسندم با این وسعت شامل امارات مذکور بوده قسمتهایی از سرزمین عمان و مسقط را نیز در بر میگیرد.امابعلت اینکه حکومت مسقط و عمان بنا بمقتضای وضع خاص خود، خود را از همه امور مربوط با عرب کنارکشیده و در جنجال تشکیل فدراسیون خلیج فارس شرکت ندارد و اصولاً وارد در این فعالیتهای نیست،چنانکه سلطان این امارت اظهار نمود:(تکیه خود را بر خدای متعال و مساعی شرکت نفت قرار میدهم)¹ از بحث ما کنار میماند.پس به این ترتیب بعد از این امارت که قسمت وسیعی از شبه جزیره عمان را فرا گرفته است،وسیعترین قسمت امارت متصالحه مربوط میشود به ابوظبی.سرزمین مسندم همانند دیگر نقاط جزیره العرب عبارت از یک منطقه نسبتاً مسطح و کویری است و همگی ایالات آن با دریا مجاورت داشته،حدود 640کیلومتر از خورالعید در نزدیکی قطر تا مرز امیر نشین عمان و مسقط با خلیج فارس خط ساحلی دارند و سواحل این ایالات از یک خط مضرس شنی متشکل از خورها و شبه جزایر سنگی و مرجانی و شنی، تشکیل میشود. تضاریس ساحل و عمق کم آب در خلیج در نزدیکی ساحل و وجود جزایر متعدد تأ ثیری بسیار عمیق در زندگی مردم امارات متصالحه و نوع معیشت و وضع اجتماعی آنان بخشیده است و بطور کلی زندگی این مردم وابستگی زیادی به منابع دریائی از قبیل ماهی و میگو و مروارید و غیره دارد. منطقه کویری مسندم که شامل قسمت اعظم این ناحیه میشود نسبتاً مسطح و از عوارض مهم جغرافیایی و طبیعی عاری است، لیک درمقام مقایسه با داخله شبه جزیره عربستان از ناهمواری بیشتری برخوردار میباشد...

تاریخ امارات متصالحه مسندم_سرزمین مسندم از قرون بعیده مورد توجه و صاحب اهمیت بوده است،تا آنجائیکه داریوش بزرگ هخامنشی در دوهزار و پانصد سال پیش ازاین،سرزمین مزبور را که محل سکونت اقوام سیاهپوست افریقائی بود تحت سلطه و اقتدار خود در آورد و در نقاط مختلف آن بایجاد پایگاههای نظامی اقدام نمود.سرزمین مسندم در تمام دوران اقتدار حکومت هخامنشی تحت نفوذ شاهنشاهی ایران بود و بعد از استیلای اسکندر یک چند در حیطه فرمانروائی وی در آمد.در دوران پادشاهی سلسله اشکانی که گاه و بیگاه میان آنان و رومیان زدو خوردی برپا میشد،سرزمین المسندم گاهی تحت نفوذ ایران و زمانی به تصرف روم در میآمدو این وضع تا عصر ساسانی ادامه داشت و ساسانیان توانستند بزودی دامنه اقتدار و نفوذ خود را تا سواحل جنوبی خلیج فارس و قسمتهای جنوبی و شرقی شبه جزیره عربستان تا حدود یمن وسعت دهند.در این احوال ساکنان سرزمینهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را گروههای کوچک سیاهپوست که از صدها سال قبل از هخامنشیان باین سرزمین روی آورده بودند،تشکیل میداد و طبق شواهد تاریخی اعراب

تا این زمانه در داخله جزیره العرب سر میکردند و تنها از زمان اردشیر ساسانی تا دوره شاهپور ذوالاکتاف که سراسر عربستان عرصه نبرد ایران و روم بود، دسته هائی از اعراب توانستند بسواحل خلیج فارس راه یابند و خود را از زندگی مشقت بار صحاری نجات داده، برای صید ماهی و تجارت دریائی باین سرزمین روی آورند. در زمان شاهپور ساسانی اعراب تازه وارد، در سواحل جنوبی خلیج، دست اندازی به سواحل ایرانی شمال خلیج را آغاز نهادند و باعث شدند که حکومت وقت ایران نیروئی جهت سرکوبی آنان بسیج نماید.

این نیرو قبایل عرب را از دست اندازی بسواحل ایرانی بازداشته، آنان را پراکنده ساخت و متعاقب ان شورشیان بحرین را نیز بجای خود نشانده. بهنگام ظهور اسلام که ضعف و سستی بر شاهنشاهی ساسانی مستولی گردید، اعراب در سواحل خلیج فارس بیش از هر وقت قدرت یافته و متمرکز شدند و اجتماعاتی را بوجود آوردند و در زمان مرگ یزد گرد سوم و فتح اسلام قدرت و نفوذی فوق العاده کسب کردند. در دوران استیلای حکومت خلفا بر سرزمینهای وسیع آسیای میانه در حوزه خلیج فارس دسته های مختلف مجتمع و متشکل شده، شورشها و نهضتهائی را آغاز نهادند که از آنجمله میتوان از قیام حاکم بحرین در سال 151 هجری و شورش طایفه ((زط)) در سال 219 هجری و شورش گروه بزرگی از زنگیان حوزه خلیج بر هبری شخصی بنام علی بن محمد صاحب الزنج (رئیس و رهبر زنگیان)، نام برد که همگی توسط حکومتهای وقت سرکوبی و خاموش شدند. اگر چه علی بن محمد صاحب الزنج و دارو دسته اش مدتها پایداری کرده و در بعضی مواقع به پیشرفت و اقتداری میرسید و حتی در حوزه خلیج فارس قدرت زیادی بهم رسانده پرچمی جداگانه بر افراشت، لیکن سرانجام در نبرد با قوای خلیفه عباسی بوضع دلخراشی از میان رفته، عرصه را تهی گذارد. متعاقب این جنبش عده ای دیگر بر هبری ابوسعید بهرام جنابی که سردار لشکر عبیدالله حمدان قرمطی بود و بهمین مناسب دسته مزبور را قرامطه مینامیدند، شورشی عظیم در سواحل خلیج فارس آغاز نهادند. این شورش که بانیروئی زیاد تقویت میشد بزودی پای گرفت و قرمطیان توانستند در سال 386 هجری شهر قطیف را که از ولایت بحرین شمرده میشد تصاحب کنند و لشکر خلیفه را شکست داده، شهرهائی را در عمان و سایر نقاط متصرف شوند. این نوع انقلابات بنوبه خود تأثیری دیگر در این منطقه بخشیده، اساس خود مختاریهای کوچک را در سواحل جنوبی خلیج فارس استوار گردانید و از این تاریخ استقلال خواهیهای متعدد در بلاد بحرین و قطر و امارات کنونی خلیج فارس شدت بیشتری می گرفت. چنانکه تا سال 1820 میلادی که سرآغاز فصل نوین استعماری در خلیج فارس میباشد، در سراسر

جنوب این خلیج حکامی بسر میبردند که تابع حکومتی نبوده چون یاغیان و طاغیان بامور خود میپرداختند و در داخل خلیج فارس دست اندازیهای داشتند.

کشف دماغه امید نیک در سال 904 هجری (1498_م) توسط واسکو دوگامای پرتغالی مقدمه تاریخ جدیدی برای خلیج فارس و سرزمینهای جنوبی آن بحساب میآید. زیرا از این زمان بود که دولتهای استعماری و استثماری غرب، یکی بعد از دیگری باین منطقه روی آوردند. بیش از همه امپراطوری پرتغال دست اندازی در خلیج فارس را شروع کرده، با تصرف سواحل مسقط و عمان بوسیله سردار خود آلفونس آلبر کوک و تصاحب جزیره هرمز که کلید خلیج فارس محسوب میشود، با استقرار نیرو در خلیج و استفاده از منابع و موقعیت آن پرداخته و شالوده استثماری 117 ساله را ریخت و متعاقب آن دولت اسپانیا که در آن زمان از سیادت بحری برخوردار بود در خلیج فارس برای خود استحکاماتی تدارک دید و بالاخره بعد از مدت کوتاهی انگلیس در تعقیب سیاست دریائی خود را بر دست اندازی به راههای معتبر آبی و جزایر و سواحل مهم استراتژیکی بدنبال دودولت پرتغال و اسپانیا روانه خلیج شد. (2) در این احوال و اوضاع ایران پس از دهها سال آشوب و نابسامانی سروسورتی یافت و حکومت صفویه توانست موقعیتی مستحکم بوجود آورده در سراسر ایران صاحب قدرت گردد و توانست در عصر سلطنت شاه عباس کبیر باوج قدرت و ذروه عظمت خود رسد.

شاه عباس کبیر پس از انتظام امور داخلی و ایجاد آرامش و امنیت در سراسر کشور متوجه اصلاح جنوب ایران و پرداختن بامور خلیج فارس گردیده ب فکر طرد اجانب و استعمارگران از این منطقه افتاد، و روی این اصل همچنانکه در فصل اول اشاره شد چون دولتهای پرتغال و اسپانیا آگاهی داشت بمنظور انتخاب دوست و متحدی که بتواند او را در رسیدن بمقصود، کمک کند دست اتحاد بسوی انگلستان بلند کرد سرانجام بکمک این دولت بسال 1622 میلادی مطابق با 1031 هجری پرتغالیها و اسپانیاییها را از سرزمین مسندم و جزایر هرمز و بحرین که مرکز عملیات نظامی آنها و محل تمرکز قوای آن دو دولت بود، اخراج کرده به غوغای رقابتهای استثماری در خلیج فارس خاتمه بخشید. ودولتین پرتغال و اسپانیا در نتیجه این اقدام، همراه با سایر دول اروپائی که در خلیج قدرتی داشتند تا سال 1650 بکلی این منطقه را تخلیه نمودند. پس از این ماجرا، انگلیس توانست با استفاده از خالی بودن میدان خلیج فارس، این دریای مهم سوق الجیشی و تجاری که کلید رسیدن به هندوستان بحساب میآید، از وجود رقبای سرسخت، دامنه نفوذ خود را تا حد امکان بسط دهد و قوای گرد آورده، علی الخصوص ضعف و فتوری که پس از شاه عباس بر دولت صفوی سایه افکند و

باعث عدم توجه حکومت ایران بخلیج فارس گردید، عامل مهمی در قدرت یابی انگلیس شد. ودولت انگلستان توانست با استفاده از این امر و گرفتاریهای دولت ایران که مهمترین قدرت مستقل منطقه محسوب میشد، ببهانه حفظ هندوستان سلطه و اقتدار خود را بر جزایر مهم استراتژیکی و بعد از نادر شاه افشار بر سواحل جنوبی خلیج تحمیل کند و در این منطقه لنگر اندازد. ایران دست بگریبان گرفتاریهای داخلی بود و از حکومتهای کوچک کویت و قطر و قطیف هم کاری ساخته نبود تا مانع از این اقدام گردند. از اوایل قرن نوزده اندک اندک امارتهای کوچکی مانند عقوب جواسم (3) یا قواسم در کرانه های جنوبی خلیج فرود آمدند و توانستند در اندک زمان قسمتهای مهمی از سواحل جنوبی را تحت تسلط و سکونت خود درآورند، از اوایل همین دوران برخی از دول اروپائی مجدداً ب فکر برگشت بخلیج فارس و توسعه نفوذ در این منطقه افتادند اما از آنجائیکه این امر با منافع انگلیس که تازه بچنگ آورده بود، منافات داشت، با مخالفت شدید این دولت مواجه شد تا سال 1825 بکلی بساط خود را برچیدند و حتی روسها که از دیر باز چشم طمعى در این منطقه داشتند و دست بکار ایجاد نفوذ بودندو آلمانها بهمین منظور بتوسعه شبکه راه آهن در سواحل خلیج اقدام می نمودنداز عکس العملهای انگلیس دچار یأس شده عقب نشستند و میدان فعالیت را به انگلیس واگذارند. در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده میلادی که اروپائیان دستشان توسط انگلیس از خلیج فارس کوتاه ماند از راه دیگر دست بکار شده بکمک شیوخ مستقل سواحل عربی خلیج فارس دزدی دریائی را آغاز نهاده با اقدامات وحشت انگیزی برای تنگ کردن عرصه بر انگلیس، دست زدند و در دسرهائی فراهم ساختند. ((سرجان مالکم)) مورخ مشهور انگلیسی در توصیف این دسته چنین گوید: ((این طایفه از فرقه وهابی وبنام جواسم معروفند ولی خداوند بندگان خود را از سر آنها محفوظ نگهدارد، زیرا آنها دیوان واقعی هستند. کارشان دزدی و راهزنی است و تفریح آنها قتل و آدمکشی است)).

البته لبه تیغ حمله سرجان مالکم و سایر مورخین در چنین اقوالی متوجه اعراب خلیج مخصوصاً قبیله جواسم است در حالیکه اکثریت این دزدان را افرادی پرتقالی، اسپانیائی، هندی، هلندی و انگلیسی تشکیل میداد و حتی مدتها میان آنان و قبیله جواسم که قصد ایجاد حکومتی مقتدر و مستقل داشتند زدو خورد در می گرفت قبیله جواسم در مدتی کوتاه توانست نیروئی قوی و پرتحرک گرد آورد و کار آنها بدانجا کشید که در سال 1809 میلادی حکومت بمبئی را برای گرفتن حق العبور زیر فشار گرفتند و تهدید نمودند که اگر حکومت مزبور برای عبور کشتی های آنها اجازه صادر نکند از ورود کشتیهای انگلیسی بخلیج فارس ممانعت بعمل خواهند آورد و پس از این جریان بود که حملات بکشتیهای که پرچم انگلیسی داشتند شروع

گردید و این امر سبب شد که انگلیس هیأتی را مأمور سرکوبی آنها بنماید و این هیأت پس از فعالیتهای زیادی بالاخره توانست بسال 1818 مقر آنان را در شهر رأس الخیمه و سایر بنادر که در امتداد ساحلی بطول قریب 150 مایل واقع بود و بساحل دزدان دریائی شهرت داشت کشف کرده مورد حمله قرار دهند. بدین ترتیب نیروهای جواسم، این قوم قوی و این گروه دلاور در هم شکسته شد و عاقبت بسال 1818 بناچار تن بخواستهای بریتانیا دادند و عهدنامه ایکه بین آنها یعنی جواسم و بریتانیا در سال مذکور منعقد شد بسال 1820 بصورت یک معاهده کلی و عمومی میان انگلیس و کلیه شیوخ بمنظور جلوگیری از عملیات دزدان دریائی و لغو تجارت برده که در آن زمان رواج داشت، منعقد گردید و تحت عنوان:

(general treaty with the Arab tribes of the Persian gulf dated the thJanuary 1720)

بامضاء ژنرال گرانت کایر انگلیسی از طرف حکومت بریتانیا و یازده نفر از شیوخ مستقل و روسای قبایل عرب و شیخ بحرین که از ضعف حکومت ایران استفاده کرده بکمک بریتانیا عصیان کرده بود، رسید و طبق آن شیوخ تعهداتی را متقبل شدند...

چندین سال پس از این ماجرا دزدان دریائی مجدداً دست با اقداماتی زده، عملیات خود را از سر گرفتند و این امر سبب شد که شیوخ در سال 1835 گردهم آیند و متعهد شوند که تحت هر شرایطی بمدت 6 ماه از خصومت با انگلیس خودداری نمایند و بعد از انقضای مهلت، مدت آنرا تا وقت نامعلومی تمدید نمودند. بالاخره در سال 1835 یک معاهده صلح دریائی برای ایجاد اتحاد و اتفاقی همیشگی میان شیوخ امارات منعقد گردید و قرار شد از طرف دولت انگلستان نظارت شده، بمورد اجرا درآید. اگر چه بموجب این توافقها انگلیس حق مداخله در نزاعها و کشمکشهای شیوخ را برای عادی کردن اوضاع یافت، ولی باملاحظه مصالح خود عملاً از دخالت در اختلافات شیوخ در خشکی خودداری مینماید، تجارت برده و عملیات دزدان دریائی که یکسره با مقاصد بریتانیا و سیاست دریائی آن دولت مغایر بود و علاقه دولت مزبور به لغو و خاتمه این اعمال و همچنین کشف منابع نفت در عربستان سبب ارتباط هرچه بیشتر و نزدیکتر انگلیسها باشیوخ ساحل گردید و بعدها قراردادهای دیگری در سالهای 1938 و 1939 تا 1947 در همین زمینه بین آنان منعقد گردید که طبق آن شیوخ متعهد شدند از حرکت کشتیهای حامل برده، جلوگیری نمایند و در صورت برخورد با چنین کشتیهائی آنها را پس از بازرسی کامل توقیف نمایند. همانطور که گفته شد در

اواخر قرن نوزدهم دولتهای فرانسه و آلمان و روس نسبت به خلیج فارس و منابع و موقعیت آن چشم طمع دوخته دست با اقداماتی زدند که سبب هراس انگلیس شد، برهشکاری این دولت افزود.

این اقدامات سبب آن شد که انگلیس ب فکر تحکیم موقعیت خود افتاده در مقام چاره جوئی برآید لذا با یک یک امارات خلیج فارس قراردادهائی جداگانه منعقد کرد که بموجب آنها تاحدود زیادی منظور خود را عملی نمود و به هدف غائی نایل آمد. قراردادهای مذکور عبارتند از: با رأس الخیمه در سال 1847 میلادی، با ام القوین در سال 1853 میلادی، با عجمان در سال 1856 میلادی، با شارجه در سال 1866 میلادی، با دوی در سال 1892 میلادی با کویت در سال 1899 میلادی و با ابوظبی در سال 1902 میلادی. شیوخ ضمن این معاهدات متقبل شدند که از واگذاری هر قسمت از خاک خود بهر دولت خارجی جز دولت بریتانیا تحت هر عنوان خودداری کنند و متعهد شدند از عقد هرگونه قرارداد یا ایجاد هرگونه روابط با ممالک خارجی جز مملکت انگلیس تا زمان استقلال، خودداری نمایند. همچنین حق تحدید حدود و تعیین سرحدات بین امارات و بسیاری حقوق دیگر به انگلیس داده شد و انگلیس در مقابل متعهد گردید که بحمايت از امارات پرداخته بهنگام بروز حمله از طرف دول خارجی بهریک از امارات بدفاع از آن شیخ نشین برخیزد و قبول کرد که امور خارجی آنانرا بعهده بگیرد. بدین ترتیب ملاحظه میشود که انگلیس با بستن چنین قراردادهائی امارات سراسر سواحل جنوب و غرب خلیج فارس را تحت حمایت و نفوذ انحصاری خود در آورد.

مالک الرقاب و یکه تاز میدان در خلیج فارس گردید و از آن پس برای حفظ منافع و موقعیت خود دست با ایجاد پایگاههایی در منطقه خلیج فارس زد و نیروهای خود را عنوان (پلیس امنیتی خلیج) بخشید و سال 1966 در شارجه پایگاه هوائی خود را تقویت کرد و گروهی بنام ارتش پیش آهنگ شیخ نشینهای خلیج، تشکیل داد. یهنگام عقد پیمان عمومی و کلی سال 1820 (اولین پیمان عمومی) در شبه جزیره مسندم و سواحل جنوب خلیج فقط پنج شیخ نشین مشخص وجود داشت. در سال 1866 با مرگ شیخ شارجه متصرفاتش بین چهار پسر او تقسیم گردید و این امارت بصورت چهار شیخ نشین شارجه، رأس الخیمه، دبیه، کلبه در آمد. در سال 1952 کلبه بعنوان یک ایالت خودمختار که در امور داخلی مستقل میباشد از نظر سیاسی مجدداً به شارجه پیوست و در همین سال شیخ کلبه مانند سایر شیوخ کلبه معاهدات و موافقتنامه های موجود بین بریتانیا و امارات متصالحه را پذیرفت.

تعهداتی که شامل شناخت حق دولت بریتانیا برای تعیین سرحدات و برطرف کردن مشاجرات بین شیوخ با مداخله انگلیس و تأسیس قشون تدافعی تحت رهبری انگلستان میشد و متعاقب آن دبیه نیز بهمین ترتیب

منضم شارجه گردید. در سال 1952 به پیشنهاد بریتانیا یک شورا جهت پیشرفت در این منطقه تشکیل گردید و مقرر شد هر سال سه بار یا حداقل دوبار تحت ریاست نماینده انگلیس در دومی جلسه داشته باشد. چنین بنظر میرسد که هدف از تشکیل این شورا و داشتن شیوخ و حکام ساحل صلح بر اتخاذ سیاست اداری واحد و در نهایت آماده کردن زمینه برای تشکیل فدراسیونی بود که نظریات تازه اش را با ایجاد آن عملی نماید....

در سالهای اخیر {اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 میلادی} که گرفتاریهای اقتصادی زیادی گریبانگیر دولت انگلیس شد و تضییقات مالی زیادی متوجه این دولت ساخت بریتانیا ناچار باتخاذ روشی جدید در منطقه خلیج فارس گردید و بر این عقیده پس از مطالعات زیادی بمنظور عملی ساختن یک برنامه صرفه جوئی عمومی تصمیم بقطع هزینه های نظامی نسبتاً سنگین خود در خاورمیانه و خاور دور گرفت و سر انجام در اواخر سال 1967 و اوایل سال 1968 میلادی رسماً اعلام نمود که قوای نظامی خود را تا اواخر سال 1971 میلادی از شرق سوئز خارج خواهد ساخت {زمان انتشار کتاب مزبور در اواخر دهه 60 میلادی است} و با این اقدام صفحه جدیدی در دفتر سرنوشت خلیج فارس و امارات آن گشود. خروج انگلیس از خلیج فارس را باید سرآغاز عصری از هر جهت نوین دانست. چه، بیرون رفتن بریتانیا از خلیج در واقع مساوی است با بیرون رفتن استعماری چند صدساله و مساوی است با احقاق حقوق ملل منطقه، حقوقی که قرنهای متمادی تجاوز قرار گرفته بود.

بن مایه ها:

(1) در عمان و مسقط شرکت شل امور نفتی را در دست دارد و در سال 1967 قریب دو میلیون و هشتصد هزار تن نفت در آنجا تولید گردید. {اطلاعات ذکر گردیده مربوط به اواخر دهه 60 میلادی است}

(2) آقای دکتر ودیعی استاد دانشگاه تهران در صفحه 277 در بخش جغرافیای سیاسی کتاب جغرافیای انسانی ایران در این زمینه چنین مینویسد: (دولتهای استعمارگر غربی (پرتغال هلند و سپس انگلستان) که چشم امید و طمع بهندوستان و مشرق زمین داشتند که در ناآرام داشتن خط مرزی جنوب که در طول تاریخ از طبیعی ترین و در نتیجه بادوامترین مرزهای ما بوده اند نقش مهمی بازی کرده اند) و در صفحه 279 همان کتاب مینویسد: (موضوع هندوستان و سیاست جدید انگلستان مبتنی بر ایجاد یک منطقه بیطرف بین ایران و هند که منتهی بجدائی بخشی از بلوچستان و بعدها افغانستان از ایران شد و بالاخره تأمین منافع خود در خلیج فارس و راندن رقبای مستعمره چی به دست اندازی بر جزایر و سواحل آن منتهی گردد).

(3) جواسم یا قواسم بکلیه پیروان شیخ قاسمی که از روسای قبایل منطقه مسندم بود و در داخل خلیج فارس دست اندازیهای داشت اطلاق میگردد. مرکز وی شارجه در ساحل شرقی مسندم بود. سرآرنولد ویلسون معتقد است جواسم نام کلیه دزدان دریائی میباشد.

برگرفته از شیخ نشینهای خلیج فارس ، دکتر پیروز مجتهد زاده